

جابر نخستین زائر امام حسین علیه السلام

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

یکی از راههای عمیق و در عین حال ساده و آسان برای شناخت اسلام و آثار سازنده آن، مطالعه زندگی اصحاب خاص پیامبر (صلی الله علیه واله) و امامان معصوم (علیهم السلام) است. آنها که تا آخر عمر در خط پیامبر و امامان بودند و از جانب آن بزرگوران مورد تایید قرار گرفتند. جابر بن عبد الله انصاری از افراد نادری است که براستی شاگرد فهمیم، عارف، پارسا، مجاهد و وارسته پیامبر (صلی الله علیه واله) بود. وی بیش از 90 سال عمر پربرکت خود را در راه اسلام و گسترش آن صرف کرد و شیرمردی مخلص و نستوه، عابدی وارسته و عاشق و عالمی پرتلاش بود. جابر پنج امام را درک کرد، از شاگردان و یاران مخصوص همه آنها بود و در نشر اندیشه آنان، سهمی بزرگ داشت. «جابر بن عبد الله انصاری» کسی بود که هم اسلام او را پرورش داد و هم او موجب رشد و گسترش اسلام شد. او در این میدان، گوی سبقت از همگنان ربود و چنان درخشید که وی را از «اصفیا» می دانند. او به دو موضوع، که در مکتب اسلام بسیار مهم و سرنوشت ساز است، اهمیت بسیار می داد: 1- پاسداری و نگهبانی عمیق و جدی از خط راستین ولایت و رهبری امامان برحق، 2- نقل و نشر احادیث پیامبر و امامان (علیهم السلام) و گسترش فرهنگ اسلام. او چنان به نشر روایات اهمیت می داد که در تمام کتب احادیث اسلامی، نام او به عنوان ناقل حدیث و ناشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) می درخشد. پس ضروری است که زندگی این بزرگوار را مورد مطالعه قرار داده، از آن درس گیریم و در زندگی خود به کار بندیم.

جابر کیست؟

جابر بن عبد الله انصاری یار باوفای پیامبر (صلی الله علیه واله) و شیفته حق و پاسدار جان برکف اسلام حدود پانزده سال قبل از هجرت در مدینه و در خانواده‌ای محترم، از خاندان «خزرج» متولد شد. پدر جابر «عبد الله بن عمرو» از نخستین کسانی است که قبل از هجرت پیامبر (صلی الله علیه واله) از مکه به مدینه، اسلام را پذیرفت. او تمام زندگی‌اش را وقف گسترش اسلام کرده بود. و بیش از صد سال داشت. در جنگ بدر شرکت کرد و در جنگ احد به درجه رفیع شهادت دست یافت. نام مادر جابر «نسیبه» بود و دختر، عقبه بن عدی به شمار می‌آمد.

جابر در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

هنگامی که پدر جابر به شهادت رسید، جابر 9 خواهر داشت. گروهی بر این باورند که جابر پنج فرزند داشت، سه پسر که عبد الرحمن، محمد و حمید نام داشتند. و دو دختر که میمونه و ام حبیب خوانده می‌شدند. به سبب نام پسرهایش، جابر را ابو عبد الرحمن و ابو محمد و گاه ابو عبد الله می‌خواندند. جابر در عصر پیامبر (صلی الله علیه واله) عنصری پاک، مجاهدی مخلص و صحابی رسول خدا (صلی الله علیه واله) شمرده می‌شد و همراه پیامبر (صلی الله علیه واله) در 19 غزوه از بیست و یک غزوه شرکت کرد. امام باقر (علیه السلام) فرمود: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه واله) در مورد سلمان پرسیدم، فرمود: سلمان دریای علم و معرفت است که نمی‌توان به آخر آن رسید. سلمان دارای علم گذشته و آینده است. خداوند دشمن دارد، کسی را که با سلمان دشمنی کند و دوست دارد آن را که با سلمان دوستی ورزد. عرض کردم درباره ابوذر غفاری، مقداد، و عمار یاسر چه می‌فرمایی؟ حضرت پاسخ را تکرار کرد. از محضر رسول خدا (صلی الله علیه واله) بیرون آمدم، تا این چهار تن (سلمان، ابوذر، مقداد، عمار یاسر) را دیدار کنم و به آنها بشارت دهم. وقتی از حضور رسول خدا (صلی الله علیه واله) حرکت کردم، فرمود: «الی یا جابر و انت منا، ابغض الله من ابغضک و احب من احبک» ای جابر، تو از خاندان ما هستی، خداوند دشمن دارد آن را که با تو دشمنی ورزد و دوست دارد آن را که با تو دوستی کند.

وصیت مخصوص پیامبر (صلی الله علیه واله) به جابر

از ویژگیهای جابر بن عبد الله انصاری وصیت پر راز و رمز رسول خدا(صلی الله علیه واله) به اوست. این امر شگفت‌انگیز بیانگر مقام ارجمند و شخصیت عظیم جابر است. رسول خدا (صلی الله علیه واله) به جابر فرمود: «امید آن است که عمر طولانی کنی تا فرزندی از من را که از نسل حسین(علیه السلام) است و محمد نام دارد ، ببینی که علم دین را می‌شکافد و تشریح می‌کند. وقتی او را ملاقات کردی، سلامم را به وی برسان.

جابر بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم

از گفتار و روش جابر و قراین بسیار استفاده می‌شود که جابر بن عبد الله انصاری ، بعد از رحلت پیامبر(صلی الله علیه واله) هیچگاه به راه دیگران نرفت و با کمال شهامت در خط راستین اسلام پا برجا ماند. و از افراد نادری است که فراز و نشیبها وی را نلغزاند. ابو زبیر مکی می‌گوید: جابر را دیدم بر عصایی تکیه داده، از کوچه‌های مدینه عبور کرد ، به محل اجتماع مردم مدینه آمد و گفت: «علی خیر البشر فمن ابی فقد کفر ، معاشر الابصار ادبوا اولادکم علی حب علی.» علی(علیه السلام) بهترین انسانهاست، پس هرکس منکر این موضوع شود، راه کفر پیموده است. ای مردم مسلمان مدینه ، فرزندان خود را بر اساس دوستی و عشق علی(علیه السلام) تربیت کنید ، هر کس مانع از آن شد ، بنگرید که مادرش چگونه او را زاده است. (اصالت خانوادگی ندارد.) «ابو زبیر» می‌گوید: از جابر پرسیدم: علی(علیه السلام) چگونه شخصی بود؟ جابر ابروانش را که روی چشمانش افتاده بود، بالا زد و گفت: علی(علیه السلام) بهترین افراد بشر در روی زمین بود. در زمان رسول خدا(صلی الله علیه واله) هرگاه می‌خواستیم منافقان را بشناسیم ، معیار ما ارتباط با علی(علیه السلام) بود. یعنی هر که با علی(علیه السلام) رابطه خوبی نداشت، منافق بود و هر که روابط خوبی با حضرت داشت، مسلمان حقیقی بود.

ناشر افکار خاندان نبوت

تلاش بی‌وقفه از ویژگیهای جابر بود در نشر افکار و فرهنگ امامان(علیهم السلام) در زمانی که دشمنان برای پوشاندن فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام) تلاش می‌کردند ، جابر گاه برای دریافت حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه واله) از مدینه به سوی شام (با وسایل آن زمان) حرکت می‌کرد. در مورد وثاقت جابر ، امام باقر(علیه

السلام)فرمود: «جابر هرگز دروغ نمی‌گوید.» در این باره، تاریخ نویسان گفته‌اند: «و كان من المكثرين في الحديث، الحافظين للسنن.» جابر در نقل گفتار و فرهنگ اسلام بسیار کوشا بود و از پاسداران سنت‌های اسلام به‌شمار می‌آمد.

شیعه شیفته

در میان یاران و اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه واله)، دوستی و محبت امیرمومنان یک امتیاز و برجستگی بشمار می‌رفت که «جابر» یکی از نمادهای مودت و دوستی به حضرت علی بود. «جابر» ، علی(علیه السلام)را فرای از پیامبران بهترین خلق خدادانسته، رستگاری را در گرو دوستی و پیروی امیرمومنان و ائمه پس از او می‌دانست و از سویی دشمنان علی را کافر و منتقدان او را منافق معرفی می‌کرد. جابر می‌گوید: ما منافقان را به بغض و کینه ایشان به علی می‌شناختیم. جابر بن عبدالله، ویژگی علی دوستی و پیروی از او و ائمه‌جانشین وی را تا پایان عمر برای خود باقی گذارد و آن را از تنبادهای تطمیع سیاسی و مالی و تهدیدها حفظ داشت.

دیدار فاطمه (سلام الله علیها)

جابر آمد و شد فراوانی با پیامبر داشت و رسول خدا نیز به این جوان با محبت، صمیمی و امین اعتماد می‌ورزیدند. این اعتماد به حدی بود که روزی رسول خدا، جابر را برای رفتن به منزل فاطمه‌زهرا (سلام الله علیها)، همراه خویش ساخت؛ جابر این همراهی را چنین حکایت می‌کرد: «....هنگامی که به در خانه فاطمه(سلام الله علیها)رسیدیم، پیامبر دست‌خود را روی در نهاد و خطاب به دختر خود فرمود:

السلام علیکم .

علیک السلام، ای رسول الله!

وارد شوم؟

بفرمایید، ای رسول الله!

آیا من با همراه خود وارد شوم؟!

ای رسول الله! روپوش (و مقنعه ای) که بر سر بنهم، ندارم!
فاطمه! گوشه روانداز خود را بردارو سر خود را با آن بیوشان.
فاطمه زهرا چنین کرد، دوباره رسول خدا فرمود:

السلام علیکم .

علیک السلام، ای رسول خدا!

آیا وارد شوم؟

آری، رسول خدا!

با همراهم وارد شویم؟

آری! شما و همراه شما.

آنگاه پیامبر وارد خانه فاطمه شد، من نیز در پی او داخل منزل شدم، در آن حال، صورت فاطمه بسیار زرد بود!
پیامبر اکرم به فاطمه فرمود:

چرا صورت تو را زرد می بینم؟!

ای رسول الله! از گرسنگی است!

رسول خدا دست به دعا بالا برد و فرمود: ای خدای سیرکننده گرسنه و برطرف کننده گرفتاری، فاطمه، دختر محمد
را سیرکن!

در آن هنگام به سیمای زهرا نگریستم، صورت او برافروخته شد و گرسنگی اش برطرف گردید...»

لوح سبز

اعتماد بسیار پیامبر به جابر او را میان اهل بیت نیز امین و محرم راز ساخته بود. به گونه ای که فاطمه و علی (علیه السلام) جابر را از خود می دانستند و گاه او را از اسرار این خاندان، آگاه می ساختند.
جابر پس از آگاهی از تولد امام حسین (علیه السلام)، راهی منزل فاطمه (سلام الله علیها) شد تا این میلاد را به دختر رسول خدا تبریک و تهنیت گوید. او پس از ورود، ولادت دومین فرزند را به حضرت زهرا (سلام الله علیها) تبریک گفت. جابر، جریان ملاقات را چنین شرح می دهد:

«در آن حال، در دستان فاطمه (سلام الله علیها) لوح سبزی را دیدم، گمان بردم که آن زمرد است، نگاهم به نوشته سفید بر روی آن افتاد، مکتوبی که به نور خورشید شباهت داشت! به حضرت فاطمه گفتم:
پدر و مادرم فدای شما ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟!

این لوحی است که پروردگار به رسول و فرستاده‌اش اهدا کرده‌است ، در آن نام پدرم ، نام همسر، نام دو پسر و اسامی اوصیا و جانشینان فرزندانم می‌باشد. آن را پدرم به من عطا کرده، تا بدان‌خشنود گردم. آنگاه حضرت فاطمه لوح را به من داد تا بدان بنگرم.

پس از دریافت لوح و نگاه به نوشته زیبای آن، مکتوبات آن رایادداشت کردم....»

جابر بن عبدالله، در عصر امام باقر(علیه السلام)، و در پاسخ به پرسش امام، ماجرای دیدار لوح را به حضرت فرمود و آن نوشته را نیز نشان امام داد.

یاور امام زمان(علیه السلام)

بعضی از دانشمندان و سیره نویسان، تاویل معنای آیه (ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد) را به رجعت جابر با امام زمان حضرت مهدی(علیه السلام) مربوط می‌دانند. شاید رسول خدا(صلی الله علیه واله) یا یکی از امامان(علیهم السلام) با خواندن آیه فوق به جابر بشارت داد که ، هنگام ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) زنده می‌شوی؛ از یاران نزدیک و مخلص آن حضرت خواهی بود و در تثبیت و گسترش حکومت جهانی آن حضرت نقش بسزایی بر عهده خواهی داشت.

نخستین زائر کوی حسینی(علیه السلام)

آنچه بر شهرت جابر افزود و نام او را جهانی و جاودانه ساخت، این بود که در روز اربعین سال 61 هجری ، به عنوان «نخستین زیارت‌کننده مرقد شریف امام حسین(علیه السلام)، به کربلا آمد و به زیارت پرداخت.» پیوند مقدس و مخلصانه با امام حسین(علیه السلام) به وی رنگ حسینی داد و او در کنار امام حسین(علیه السلام) بر قله رفیع جهان و زمان قرار گرفت؛ زیرا زیارت او زیارتی معمولی نبود، بلکه زیارتی سیاسی و انقلابی و پایه‌گذار شکستن زرق و برق طاغوت زمان(یزید) و طاغوتهای دیگر بود. این زیارت چون پتکی بر سر یزیدیان و بردگان زر و زور فرود آمد. گویا خداوند می‌خواست تا جابر در پرتو نور حسینی در همه جا حضور یابد و شیوه‌اش، الگویی برای

چگونگی زیارت جابر

«عطیه عوفی» می‌گوید: من با جابر بن عبد الله انصاری به زیارت قبر حسین(علیه السلام) رفتم. وقتی به کربلا رسیدیم، جابر نزدیک شط فرات رفت، غسل کرد. قطیفه‌ای به کمر بست و قطیفه‌ای دیگر بر دوش افکند. سپس کیسه‌ای که همراهش بود، گشود و از آن آرد «سعد» (ریشه خوشبوی کوفی) برون آورد و خود را خوشبو کرد. سپس به طرف مرقد شریف امام حسین(علیه السلام) حرکت کرد؛ در حالی که مشغول ذکر خدا بود، خود را نزدیک قبور رساند و گفت: مرا به قبر حسین(علیه السلام) برسان تا آن را لمس کنم. دستش را گرفتم و به قبر رساندم. هنگامی که دستش به خاک مرقد حسین(علیه السلام) رسید، از شدت اندوه بیهوش شد و به روی قبر افتاد. من بر وی آب پاشیدم. وقتی به هوش آمد، سه بار گفت: یا حسین! یا حسین! یا حسین! سپس گفت: «حبیب لا یجیب حبیبه» آیا دوست جواب دوستش را نمی‌دهد؟! بعد گفت: چگونه جواب دهی که خون از رگهای گلویت بر سینه و شانه‌ات فرو ریخته و میان سر و بدنت جدایی افتاده است! من گواهی می‌دهم تو فرزند بهترین پیامبران و سرور مؤمنان و اسوه تقوا و پرهیزکاری و زاده هادیان و رهبران، و پنجمین تن از اصحاب کساء، فرزند بزرگترین نقبا (علی-علیه السلام) و فرزند سرور زنانی. چرا چنین نباشی که دست سید المرسلین تو را پروراند، در دامن پرهیزکاری بودی از پستان ایمان شیر خوردی، با اسلام از شیر بازگرفته‌شدی و در زندگی و هنگام مرگ پاک بودی. قلب مؤمنان، از فراق سوخت. آنها شک ندارند که تو زنده‌ای، سلام و خشنودی خدا بر تو باد. گواهی می‌دهم داستان تو مانند جریان شهادت حضرت یحیی بن زکریا بود. (که طاغوت زمان سر از پیکرش جدا کرد). عطیه عوفی می‌گوید: سپس جابر، به اطراف قبر امام حسین(علیه السلام) متوجه شد و سایر شهیدان کربلا را چنین زیارت کرد: «درود و سلام بر شما ارواحی که در محور قبر امام حسین(علیه السلام) جای‌گزیدید. و شتر خود را در آستان او خوابانیدید. گواهی می‌دهم شما نماز را به پا داشتید و زکات را ادا کردید و امر به معروف و نهی از منکر انجام دادید و با منحرفان و ملحدان جنگیدید. شما خدا را عبادت کردید تا مرگتان فرا رسید. سوگند به خدایی که محمد(صلی الله علیه و اله) را به راستی فرستاد، ما با شما در آنچه بدان وارد شدید، شریک بودیم. عطیه عوفی می‌گوید: از او پرسیدم: ما چگونه در جهاد و پیکار آنها (شهیدان کربلا) شرکت داریم؟ ما در فراز و نشیب همراه آنها نبودیم و شمشیر نکشیدیم؛ ولی این شهیدان جانبازی کردند، به گونه‌ای که سرهایشان از بدنشان جدا شد و فرزندانشان یتیم و زنانشان بیوه گشتند؟! جابر در پاسخ گفت: ای عطیه، از حبیب خود رسول خدا(صلی الله علیه و اله) شنیدم که می‌گفت: هر کس قومی را دوست‌بدارد، با آنها محشور می‌شود و هر کس عمل قومی را دوست‌بدارد، در آن عمل با آنها شریک است. سوگند به خداوندی که محمد(صلی الله علیه و اله) را به راستی فرستاد، نیت من و اصحابم همان نیت امام حسین(علیه السلام) و اصحاب اوست؛ نیتی که بر اساس آن به شهادت رسیدند.

ای عطیه : مرا به سوی خانه‌های کوفه ببر. چون پاره‌ای راه رفتیم گفت: ای عطیه! گمان ندارم که پس از این سفر تو را ببینم، آیا می‌خواهی که تو را وصیّتی کنم؟ دوست بدار دوستدار آل محمد(صلی آله علیه وآله) را تا هنگامی که دوستشان می‌دارد و دشمن بدار دشمن آل محمد(صلی آله علیه وآله) تا هنگامی که دشمنشان می‌دارد؛ هر چند روزه‌دار و نمازگزار باشد. با دوست‌دار محمد و آل محمد(صلی آله علیه وآله) مهربانی کن، چرا که اگر بر اثر گناه فراوان یک گامش بلغزد، با محبت آنان گام دیگرش ثابت می‌ماند (و جبران می‌گردد). دوستدار آنان به بهشت و دشمنانشان به دوزخ باز می‌گردند.

در این نقل چند نکته جای تأمل دارد:

1. عظمت معرفت جابر؛ و این به خاطر معرفت بالایی بود که نسبت به منزلت اهل بیت محمد(صلی آله علیه وآله) داشت.
 2. داشتن موضع مهم؛ آنجا که جابر، دشمنان امام حسین(علیه السلام) را در زمره ملحدان به شمار آورد.
 3. ادب جابر نسبت به ابا عبد الله(علیه السلام)؛ و این نتیجه کمال معرفت وی بود. از این رو می‌بینیم که نخست غسل می‌کند و سپس بدنش را با مشک خوشبو می‌سازد، آن گاه در هر گامی خدا را یاد می‌کند. پس از لمس قبر بی‌هوش می‌شود و سپس سه بار فریاد یا حسین سر می‌دهد. نیز فرازهای زیارتش نشانگر میزان معرفتی که نسبت به رسول خدا(صلی آله علیه وآله) و جانشین و نوه‌اش دارد.
- سید بن طاووس نیز از این زیارت آورده است که: آن گاه روی قبر خم شد و گونه‌ها را به آن سایید و چهار رکعت نماز گزارد. سپس بر سر قبر علی بن الحسین(علیه السلام) آمد و گفت: سلام بر تو ای مولای من و پسر مولای من! خداوند قاتل تو را بکشد! خداوند آن را که بر تو ستم کرد بکشد! من با دوستی شما به خداوند نزدیکی می‌جویم و از دشمنانتان نزد خداوند بیزاری می‌جویم. سپس آن را بوسید و دورکعت نماز به جای آورد و رو به قبور شهیدان کرد و گفت:
- سلام بر ارواح اقامت‌گزیده در کنار قبر ابا عبد الله(علیه السلام). سلام بر شما ای شیعیان خدا و شیعیان رسول او و شیعیان امیرمؤمنان و حسن و حسین! سلام بر شما ای پاکیزگان. سلام بر شما ای هدایتگران. سلام بر شما ای نیکان! سلام بر شما و بر فرشتگانی که پیرامون قبرهایتان می‌چرخند. امیدوارم خداوند ما و شما را در جایگاه رحمتش در زیر عرش جای دهد.
- سپس کنار قبر عباس فرزند امیرمؤمنان(علیه السلام) آمد و ایستاد و گفت: سلام بر تو ای ابا القاسم! سلام بر تو ای عباس بن علی! سلام بر تو ای پسر امیر مؤمنان، گواهی می‌دهم که تو نصیحت فراوان کردی و امانت را ادا کردی و با دشمن خود و دشمن برادرت جهاد کردی. درود خداوند برروح پاکت و خداوند به تو پاداش بهترین برادر را عنایت فرماید.
- پس دو رکعت نماز گزارد و به درگاه خداوند دعا کرد و رفت.

مرحوم آیتی می‌نویسد:

«جابر بیستم ماه صفر، درست چهل روز بعد از شهادت امام وارد کربلا شد و سنت زیارت اربعین امام به دست او تأسیس گردید».[آیتی، محمد ابراهیم؛ بررسی تاریخ عاشورا، تهران، صدوق، 1372 ه.ش، هشتم ص 231]

فردی که به همراه جابر در این روز به کربلا آمده «عطیه بن سعد بن جناده عوفی کوفی» است. آیتی، در خصوصی شخصیت وی می‌نویسد:

« بسیار شده است که از روی نادانی و بی‌اطلاعی وی را غلام جابر گفته‌اند، در حالی که او یکی از بزرگترین دانشمندان و مفسران اسلامی است. وی از بزرگان تابعین و از شاگردان عبدالله بن عباس می‌باشد. و تفسیری در پنج مجلد بر قرآن مجید نوشته و از راویان حدیث محسوب می‌شود».

دیدار با امام سجاد(علیه السلام) و همراهان آن حضرت

آیا جابر در روز اربعین کاروان اهل بیت(علیهم السلام) را نیز زیارت کرد؟ در این باره، چهار نظر وجود دارد: 1- امام سجاد(علیه السلام) و همراهانش در همان اربعین اول (20 صفر سال 61) از شام به کربلا آمد و در همان روز با جابر ملاقات کردند. 2- این ملاقات، در اربعین دوم همان سال یا در اربعین سال بعد (سال 62 هجری) تحقق یافت. 3- جابر و همراهان در اربعین اول سال 61 هجری به زیارت قبر امام حسین(علیه السلام) توفیق یافتند، ولی ملاقات اهل بیت (علیهم السلام) بعد از خروج از کوفه ، در مسیر خود به شام نخست به کربلا آمدند ، به زیارت پرداختند و سپس به شام رفتند؛ آنها در این روز که مصادف با اربعین بود با جابر و همراهانش ملاقات کردند. به نظر می‌رسد که نظر سوم و چهارم از بقیه مناسبتر است.

نام جابر بر ضریح امام حسین(علیه السلام)

جالب توجه اینکه در بالای ضریح مقدس امام حسین(علیه السلام) که به وسیله شیعیان از هندوستان تهیه شده و 5/5 متر دراز و 5/4 متر پهنا دارد، با آب طلای خالص آیه نور و پس از آن، این حدیث نبوی نگاشته شده است: «یا جابر زر قبر الحسین فان زیارته تعدل مئه حجه و ان قبر الحسین بن علی ترعه من ترع الجنه ... و

ان کربلا ارض الجنه» ای جابر ، قبر حسین(علیه السلام)را زیارت کن؛ زیرا پاداش زیارت قبر حسین(علیه السلام)با پاداش انجام دادن صد حج (مستحبی) برابر است؛ و در حقیقت قبر حسین بن علی(علیه السلام)گلزاری از گلزارهای بهشت است... و زمین کربلا ، زمین بهشت به شمار می‌آید. جابر به سفارش پیامبر(صلی الله علیه واله)عمل کرد و به عنوان نخستین زائر، در موقعیتی دشوار، این سنت عظیم را بنیان نهاد.

رحلت جابر

پس از آنکه جابر، پیام رسول خدا (صلی الله علیه واله)را به امام باقر(علیه السلام)رساند، امام باقر(علیه السلام)به جابر فرمود: وصیت خود را آماده کن؛ زیرا تو در مسیر حرکت به سوی خدایی! قطرات اشک از چشمان جابر سرازیر شد و به امام باقر(علیه السلام)عرض کرد: آقای من، این خبر را قبل از شما رسول خدا(صلی الله علیه واله)به من داد و فرمود: «چند روز پس از دیدار با محمد بن علی (امام باقر-ع-) از دنیایم روی.» امام باقر(علیه السلام)فرمود: «ای جابر، سوگند به خدا، خداوند علم گذشته و حال و آینده تا روز قیامت را به من عنایت فرموده است.» جابر وصیت کرد؛ آماده سفر شد. و سر انجام در 73 یا 74 یا 78 قمری در 94 سالگی در مدینه از دنیا رفت. طبق بعضی از روایات، امام صادق(علیه السلام) فرمود: جابر، آخرین نفر از اصحاب بود که باقی مانده بود. ابان بن عثمان ، که در آن وقت حاکم مدینه بود، بر جنازه جابر نماز خواند. او به فرزندان جابر پیام فرستاده بود وقتی پدرتان از دنیا رفت، او را به خاک نسپارید تا من بر جنازه‌اش نماز بخوانم. زیرا حاکمان نماز خواندن بر جنازه بزرگان را امتیاز و افتخار می‌دانستند. گرچه جابر بن عبد الله انصاری، در میدان نبرد با دشمن به شهادت نرسید، ولی با شمشیر قلم و بیان و در مسیر مبارزه پیوسته با دشمنان بود. او با افشا گریه‌هایش بینی دشمنان کینه‌توز را به خاک مالید و از حریم مقدس امامان معصوم(علیه السلام) دفاع کرد. بی‌تردید ، جابر از مصداق‌های روشن این سخن رسول خدا (صلی الله علیه واله) به شمار می‌رود: « اذا کان یوم القیامه یوزن مداد العلماء مع دماء الشهداء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء» هنگامی که روز قیامت می‌شود ، مرکب قلم دانشمندان را با خون شهیدان می‌سنجند؛ پس مرکب قلم دانشمندان بر خون شهیدان برتری می‌یابد.

